

۳۳- فوست‌تیران افراسی که نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند تورک-بودن نادرشاه را پذیرا شوند به توجیه این موارد پرداخته‌اند. عده‌ای از آنها ادعا نموده‌اند نادرشاه با پیشی زادن تبار تورکی و خوشخواندی خود و این تورکمان افشار با دیگر سلاطین و حکام جهان تورک، می‌خوانسته مقام و منزلت خانوادگی خود را بالا برد و نیز بهانه‌ای برای تصرف قلمروی تیمور به دست آورد. و با قدوسی در کنایش پیام نادرشاه می‌گوید:
«نسبت نادر به تیمور در این شعر به سبب جهانشناسی بوده، نه به سبب نزادگی» (ص ۱۹۰). حتی برخی از ژئادریستان ادعا کرده‌اند کتیبه نادری به علت اعتراض نادرشاه به اینکه او را در این کتیبه به تیمور لنگ نسبت داده‌اند شکام مانده است. واقعیت آن است که همنی این ادعاهای غیرجدی خیالی پردازیهای بی‌پایه‌اند. بنا به کوه‌ای استاد و مدارک و منابع بی‌شمار، نادرشاه یک شخصیت تورک و افزون بر آن کاملاً آگاه بر هویت ایلی افشار و قومی تورکمان خود بود. نسبت تورکی وی در این شعر به هیچ وجه معنی مجازی ندارد، بلکه بیان یک واقعیت میرهن و معلوم است.

هنگام بازنویسی متن یا الفبای نریس – تورکی، کلمات و پسوندهای تورکی طبق رسم الخط مدون و فونتیک تورکی نشان داده شده و کلمات فارسی و عربی مطابق زبان مبدأ نوشته شده است.

هوالطی اللغی

بسم الله الرحمن الرحيم

۱- ابتدا، حمد خدای احد فرد قدیم

قادر لعیزل و عالم و دانا و حکیم

۲- او که یو کون و مکنی یارادیب قدرندن

او که یو بحر و بری خلق انشهیپ شوکتدن

۳- ایکی عالمده اودور بندظهره یاوز و یار

حکمتیندن گورور، گورور بندظهره هر آتاز

۴- خلق عالم هاسی محتاجدیر اول درگاهه

او وزیرپ تور و شیا، کویکه، مهر و ماهه

۵- حمد خدمن سوزرا اولدو قلمیم نورافشان

به نشا کستری ختم رسل، فخر جهان

۶- نس [مفاسمی] اول احمد [و محمود] سلام

کیم خدادان اونا دایم اونا صلوات و سلام

۷- آل و اصحابیتا هم رحمت بسمیر اونا

اونا حق یاوزی، هر کیم اوتارا یار اونا

۸- حمد حق، نعمت نبیدمن سوزرا، یا صدق ز جان

فرهدیر بندظهره مدح شهشاه جهان

۹- اول شهشاه فکخرتیه و چرخ‌سیر

شاه نادر، که آدی تک اونا یوخ مثل و نظیر

۱۰ - دنمک [اوتاز: یو] شهشاهه [که وار] بیاسیر

یا مقربا [ملکی]دیر اولوپ از نوح باش

۱۱ - ایک چون قدرت حق ظاهر اندیب بیش از پیش

ظاهر حق اونا هر کیسه دشمه حتی دنیاش

۱۲ - نسب لیله شرف و فخر نواجی تیمور

حسب لیله به جهان، شاه شهاندیر مشهور

۱۳ - مصطفی‌خلق و مسیح‌مادم و یوسف‌حلمت

یوعلی‌دانش و حکمتکف و تقاضا‌حکمت

۱۴ - قابیلنده اونا وردی خدایتد کریم

تاج و تخت شاهی و عدل و کرم، خلق عظیم

۱۵ - هر شرافت که دشمم شاه شهاندیر کامل

هر جهندن اونا انظاف خدادیر شامل

۱۶ - انتظامی، به‌همه ره، اوا، شاه باکتر شاه

بالغاصبش صدق خدایتده، اندرملر بینه یاد

۱۷ - اله گیرمژ بینه دولت به سپاه و شمشیر

اونا بیلمژ بینه اقبال به مثل و تدبیر

۱۸ - سن وزیربیمن بنا بو سلطنت و تخت و سپاه

سن وزیربیمن بنا تاج و کبر و فر و کتله

۱۹ - دولتیم حاکمش سنسهن، ستادیر اوصمیدیم

من سانا بالغاصبشام صدق، بودور تابدیدیم

۲۰ - دولتیم منکرینی سن [شهادین خوار] و ذلیل

دشمیم گوراولودا یاوز اول، ای رب املیا

۲۱ - چونکه صدقی [بنددیر خلیفه از روی] باغن

بو سبیدن اونا انظاف خدا اولدو معین

۲۲ - الله، تجده خدایند حجاب، قد، دشم،

کامیاب اندی اوچو [معدلت] و شوکتدن

۲۳ - بخت و اقبال [بینه هیچ کیم بینه اوتاز یاری]

کون کیم دوزلتیمه، ناهمه روشن، طاری]

۲۴ - [تاج کی نشو] و ناه یولسا بنیم فیضیدمن

[اونا یوستن ایله کتزل]آن، مدحسرا [کتین]آمن

چند لغت:

حسب: بزرگی مرد از روی نسب و مال و دین و کرم و شرف، بافعل. فخر به پدران، بزرگی و شرف از آقا و اجداد. مفخر پدران

نسب: اصل مردم تبار، نژاد، خاندان، سلسله‌رگ و ریشه و پیوند.

ایلی: کلمه‌ای تورکی به معنی آشنیدن، خاندان، آل، دودمان و دوده (دودمان و دوده، مانند توپون کلمه‌ای تورکی و همه از مصدر توتمک می‌باشند. شاید بدان سبب که دود از اجزای بلند می‌شود).

آرتون: نامی تورکی به معای یوزبلیک (یوما). در نام بسیاری از بزرگان تورک، هم برای زنان و هم مردان، به تنهایی و یا همراه با کلمه دیگری بکار رفته است مانند: آرتون آقا، آرتون آب، آرتون آنا، آرتون آبی، آرتون خان (از خاندان ایلمانب، نوه هونلوخان، فرزند آیتا خان). آرتون خانو (نامی همنامی هونلوخان). آرتون قوتا (از فرماندهان دورمی بابن). آرتون توپان و ... نام والی خراسان در دوره چنگیز. همچنین نام یکی از ستاوران وی و اوکده (پواتلی) نیز بوده است.

تغور، فرم فارسی آن تیمور، فرم تورکی آن دیمیر، کلمه‌ای تورکی- مغولی- آتایی به معنی آهن، سمبل شکست‌ناپذیری و سلامت. از همین ریشه است نامهای دموچین و نامهای تورکی – مغولی نگوکه، نمودر، نمولون... (پسوند چین معادل پسوند چین، دهن در تورکی به معنی از است، معادل دموچین به ترکی دیمیردن، به معنی آهنین و یا دمیچی به معنی آهنی، نام اصلی چنگیزخان، است).

درکز: محل تولد نادرشاه، یکی از مراکز قدیمی تورکهای غلوی عمدتاً قاراقره‌تپونو. درکز در زبان تورکی به معنی داس و قداره چمبریزی است. از ریشه درمک (تریمک، تریمک، دیرمک، دیرمک) به معنی جمع کردن، کردهم آوردن به معنای پسوند اسم آلتستاز – کزن – کج (مانند سوزکج و ...). مهریشه با هره (محل جمع شدن آب میان دو بلندی و یا کوه)، دریز (بستنی غلت درو شده)، درمه (سید کوچک، برای چیدن میوه)، درمک (هرف چیدن محصول)، درمک (جمع و انجمن)، درکی (بچه و جموعه)، ترکی (سفره)، درلمهک (گردآوری)، درمه (کاپین)، درک (دسته)، درک (ترکب تورکی قدیم به معنی بچه)، درین (مقیق، محل اتبافته شدن آب) و ... کلمه درو (کردن) در زبان فارسی نیز احتمالاً وامواژه‌ای تورکی و از همین ریشه است.

کتین: شخصی شاعر، ممکن است که برگرفته از نام روستای باغ کتین واقع در هلت کبیلوتوری جنوب شرقی کرگان فعلی (استرآباد) باشد. این روستای سرسبز که در میان جنگلهای انبوه و سر به فلک کشیده قرار دارد، همچنین زادگاه شخصیت برجسته، میرزا محمد مهدی استرآبادی، وزیر الممالک و بعدها وزیر خارج نادرشاه است. میرزا محمد مهدی استرآبادی کسی است که زبان فارسی را به نادرشاه آموخته است (نادرشاه تا اواخر عمر خود فارسی نمی‌دانست). وی مؤلف کتب بسیار ارزشمند مانند تاریخ هفتکشی تغری (دارای کلمات تورکی و مغولی بسیار)، سنگناغ (فرهنگ لغت تورکی در رده کتی چون برهان قطع و یا دیوان لغات الترک)، دره دره، معانی اللغة، عشقات و ... است.

طاری: ستاره‌ی صبح، کواکب.

یاری، روشن، درخشان، نمایان

منابع:

The Turkish Inscription Of Kalte-I Nâdir . Tourkhan Gandjei . Wieser Zeitschrift Für Die-۱ Kunde Des Morgenlandes. Vol. ۶۹ (۱۹۷۷), Pp. ۴۵-۵۳

۲-تادرس پسر شمشیر، نورالله لغردی، نشر کتاب پارسه، چاپ دوم ۱۳۸۸، تهران

۳-کلمات نادری، محمدرضا خسروی، انتشارات آستان قدس رضوی ۱۳۶۷

۴-تشیع در دوره نادرشاه، پرویز فتح‌الله پور

۵-کیمیای سنگی نادرشاه مرمت و تثبیت شد

http://www.farnews.com,printable.php?tm=۸۸۰۷۰۲۰۳۲۹

۸-توضیح مفکرانه دیپلماتی، نادرشاه افشار دورونده تورک دیل، ادبیات و کوشورونه بیر پانجیش